

قلعه بندر

در حوالی شیراز

بقلم استاد علامه آقای

محمد فروزی

قریب نیم فرسخ کمتر در سمت شرقی شیراز آثار قلعه موجود است که عامه اهالی آنرا قلعه بندر می نامند و چون در خصوص این قلعه و وصف آن هیچکس بهتر از مرحوم فرصت شیرازی^۱ در کتاب نفیس آثار عجم و مرحوم حاجی میرزا حسن فسائی^۲ در فارسنامه ناصری شرح و تفصیل نداده اند ما ابتدا خلاصه مسطورات ایشان

۱ - مرحوم میرزا محمد نصیر حسینی شیرازی ملقب بپیرزا آقا و متخلص بفرصت مؤلف کتاب مشهور آثار عجم که از چندین لحاظ متمم فارسنامه ناصری تألیف مرحوم حاجی میرزا حسن فسائی حسینی است و هر دو کتاب مزبور از نقایس آثار عظیم النظیر عصر حاضر محسوب میشوند در سال هزار و دوست و هفتاد و یک در شیراز متولد شد و در همان شهر علوم متداوله را از نحو و صرف و معانی بیان و منطق و حکمت تحصیل نمود و در شعر و شاعری نیز مشهور گردید و در فن نقاشی نیز مهارتی بسزا یافت و تمام مجالس تصاویر آثار عجم از آثار خامه آن نقاش چیره دست است و بجز آثار عجم و دیوان شعر تألیفات دیگری نیز از خود یادگار گذاشته که اسامی آنها در آخر آثار عجم ثبت است، مرحوم فرصت در ماه صفر سنه هزار و سیصد و سی و نه هجری قمری در شیراز وفات یافت و در حافظه مدفون است.

۲ - مرحوم حاجی میرزا حسن حسینی طیب شیرازی مشهور بفسائی مؤلف کتاب مشهور فارسنامه ناصری از اعیان فاضل مشهور سید علیخان مؤلف انوارالربیع و سلافةالمصر و شرح صدیه و سلوة التریب و طراز اللغه و غیرها در سنه ۱۲۳۷ متولد گردید و در ماه رجب سنه هزار و سیصد و شانزده هجری قمری در شیراز بسن هفتاد و نه سالگی مرحوم شد و شرح احوال خود او و جمیع آباء و اجداد و افراد این خاندان معروف مشهور فضل و ادب و سادات صحیح النسب در نهایت بسط و اشباع در جلد دوم فارسنامه بقلم خود مؤلف مرحوم مسطور است. فارسنامه ناصری یکی از کتب فوق العاده مهم نفیس مفید و بشام معنی کلمه یکی از شاهکارهای قرن اخیر است. اینکاش سایر فضلی ولایات و نواحی دیگر ایران نیز تأسی بآن مرحوم میروند البسه الله حلل النور نموده برای هر یکی از ولایات ایران یک چنین کتاب متن نافع تهیه می کردند و بدین طریق کار مورخ و جغرافی نویس و متبعین تراجم رجال مملکت خود را بنایت سهل و آسان تر میساختند.

را نقل میکنیم و سپس ملاحظات خود را بر آن می افزاییم، عین عبارت آثار عجم در فصل قلاع شیراز صفحه ۱۶-۴۱۸ متن و حاشیه تا آنجا که محل حاجت ماست از قرار ذیل است :

«قلعه بندر قلعه ایست در سمت شرقی شیراز بمسافت کمتر از میلی و باغ دلگشا در پایه آن قلعه واقع شده و آن قلعه را قلعه قهندز نیز گویند بضم قاف و کسر دال و آن معرب کهن دز است بمعنی قلعه کهن در بعضی از شیراز نامه های قدیم بهمین طور تشکیل کرده شده ۱ و این اسم عام است برای هر قلعه کهنه و قدیمی در هر جا که باشد چنانکه در بلاد دیگر هم قلعه هائی هست که آنها را قهندز مینامند، و قلعه مذکوره را قهندز بفتح فاء نیز تشکیل کرده اند ۱ و گویند فهن که معرب یهن باشد نام شخصی بوده که تفصیلش خواهد آمد و فهن بتحریرك هست (یعنی بفتح فاء و فتح هاء است) و در بعضی نسخ نوشته اند که نام آن شخص قهندز بوده ولی اول اصح است بهر صورت مانع الجمع نخواهد بود که هم قهندز باشد عموماً و هم قهندز خصوصاً اما در این اوقات بقلعه بندر اشتها دارد و بندر جائی را گویند که محل صدور و ورود تجار باشد و بیشتر لب دریا را گویند و معروف است که قلعه بندر وقتی اطراف آن تا بمسافتی آب بوده که بکشتی عبور می نموده اند ولی حقیقت آن معلوم فقیر نشده، باری قلعه بندر کوهی است طبیعی ارتفاع چندانی ندارد و یکطرف آن دامنه دار است که منتهی بصحرا میشود و اطراف دیگرش اتصال بکوه دیگر دارد ولی جوانب آنرا از سنگ و کچ برج و بارو ساخته بوده اند که از یورش دشمن مصون باشد اکنون از آن سدها جز آثاری باقی نیست و بر سر آن کوه که وسط قلعه باشد چاهی است بسیار عمیق مرّبماً حفر شده که چهارده فرس دور دهن آست و عمق آنرا قریب یکصد فرس یافتیم و آب ندارد، عمق آنرا خود بوسیله زبسمانی که شاقول بر سر آن بود پیمایش کردم، و مخفی نماناد که قرون پیشمار میگذرد که اطفال را عادت بر این جاری است که چون از آنجا بگذرند سنگها

۱ - تشکیل دادن را «معنی حرکات و سکنات» گذاردن کلمه در کتاب استعمال کرده و باین معنی در عربی شکل مجرد و اشکال از باب افعال آمده و «تشکیل» از مستحدثات است که فقط در بعضی قوامیس متأخره مانند قاموس دزی و فرائد الدرّه دیده شده است .

در آن چاه می افکنند نقداً کرورها سنگ پاره در آن ریخته شده مع هذا بمعنی است که مرقوم شد و اگرچه الحال بی آست ولی معلوم است که آب داشته زیرا که اطراف آن چاه آثار حوض و منبع که از صاروج و آجر ساخته بوده اند میباشد، نسوان فاحشه مقصره واجب القتل را در آن چاه برده می افکنند، و دو چاه دیگر در آن قلعه هست ولی قطر آنها کمتر است از چاه مذکور، و در حقیقت آن قلعه گفته اند که پهن نامی که برادر شاپور ذوالکثاف بوده از برادر گریخته با لشکری بطرف شیراز آمده و جمعی بدویوسته ربقه اطاعت او را بگردن نهادند پس پهن آن دز را ترتیب داد و عماراتی بالای آن کوه ساخت و حصاری بر آن کشید و باس خود موسوم گردانید.... انتهى.

در فارسنامه ناصری در خصوص این قلعه که از آن بقلعه پهن دز تعبیر کرده در جلد دوم ص ۳۳۳ می نویسد: «قلعه پهن دز شیراز بر تیغه کوه مشرقی شهر شیراز بمسافت نیم فرسخ چسبیده بیابان دلگشا بیلندی سیصد ذرع یا کمتر حصاری از گچ و سنگ کشیده چندین برج ساخته و چاهی که قطر آن نزدیک بچهار ذرع است از کوه تراشیده تا از پایان کوه گذشته بآب رسیده است و اکنون از حصار و برجها جز پای بندی باقی نمانده است» انتهى.

مرحوم سرپرسی سایکس ۱ در سفر نامه خود در ایران موسوم به «ده هزار میل در ایران» (جلد دوم از ترجمه فازی طبع طهران سنه ۱۳۱۶ شمسی ص ۱۶۲) در خصوص این قلعه گوید: «آثار قلعه بزرگی نیز در این شهر (یعنی شیراز) دیده

۱ - یریکادیه ژنرال سرپرسی سایکس Sir Percy Sykes از صاحب منصبان نظامی انگلیس و مأمورین سیاسی آن دولت مدتهای مدید قریب بیست و پنجسال در قاطب مختلفه ایران و مخصوصاً در قاطب شرقی و جنوبی سیاحت و تحقیقات جغرافی و تاریخی می نمود و تألیفات عدیده در این مواضع نگاشت که صورتی از اسامی قسمت عدده آنها در مقدمه ترجمه جلد اول از «تاریخ ایران» او بقلم مترجم آن کتاب آقای سید محمدتقی فخر داعی گلانی که در سنه ۱۳۲۳ شمسی در طهران بچاپ رسیده ذکر شده است و از جمله تألیفات بسیار نفیس متع او کتاب «۵۵ هزار میل در ایران» است که توسط آقای حسین سعادتی نوری بفارسی سلبس در دو مجلد ترجمه شده و در سنوات ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ شمسی در طهران بطبع رسیده است. سرپرسی سایکس در یازدهم ژوئن سال گذشته هزار و نهصد و پهل و پنج میلادی مطابق بیست و یکم خرداد سال جاری هزار و سیصد و بیست و چهار هجری شمسی در سن هفتاد و هشت سالگی بمرگ فجائی در لندن درگذشت.

میشود که دارای دو چاه عمیق سنگ آهکی است و تا این اواخر هرزنی را که در حین از کتاب زنا دستگیر میکردند در یکی از آنها می افکندند، این قلعه محققاً قبل از ظهور اسلام بنا شده زیرا حجارهای آن تقریباً نظیر حجارهای مرو دشت است، اتمهی

راقم سطور گوید نام این قلعه که اکنون در زبان عامه اهالی شیراز بقلعه بندر مشهور است در غالب مآخذ بصورت **فهندر** یا **بهندر** مسطور است بقاء و هاء و نون و دال مهمله و راء مهمله، از جمله در کتاب **شده الا زار** در مزارات شیراز تألیف معین الدین جنید شیرازی که در حدود سنه ۷۹۱ با تمام رسیده و فعلاً از روی سه نسخه ۱. بتوسط آقای عباس اقبال آشتیانی مدیر این مجله و راقم این سطور محمد قزوینی در مطبعه مجلس در تحت طبع است در ترجمه احوال شیخ دولت بن ابراهیم بن مالک اشتر (نمره ۲۰۰ از تراجم آن کتاب) در هر سه نسخه مذکور این کلمه در کمال صراحت و وضوح **قلعه فهندر** نوشته شده بضبط مذکور در فوق یعنی بقاء و هاء و نون و دال مهمله و راء مهمله،

و دیگر در تاریخ ملوک آل مظفر فارس تألیف محمود گیتی یا کتبی که در سنه ۸۲۳ هجری تألیف شده و یک نسخه قدیمی از آن که ظاهراً منحصر بفرد است و در سنه ۸۵۷ کتابت شده در اواخر تاریخ گزیده چاپ عکسی اوقاف خیریه کتب در سنه ۱۳۲۸ هجری قمری مندرج است در صفحات ۶۶۳، ۶۷۴، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۵ (مکرر سه مرتبه در این صفحه اخیر) هفت مرتبه نام این قلعه بعینه بهمین

۱- این سه نسخه عبارت است **اولاً** از نسخه بسیار قدیمی بدون تاریخ کتابت که ظاهراً در عصر مؤلف در اواخر قرن هشتم یا اوایل نهم هجری کتابت شده بود در تصرف نوانه مؤلف کتاب عبدالرحمن (بن) جنید بن ابراهیم بن مؤلف بوده و اصح نسخ ثلاثه کتاب مزبور است و متعلق است بکتابخانه فاضل دانشمند آقای دکتر تقی بهرامی که مرحمت فرموده تا اتمام طبع کتاب آنرا در اختیار راقم این سطور گذارده اند و موقع را مقتض دانسته نهایت تشکرات صمیمی قلبی خود را خدمت ایشان بدین وسیله تقدیم میدارم، و ثانیاً نسخه عکسی کتابخانه ملی طهران که از روی نسخه کتابخانه موزه بریتانیا عکس برداشته شده، این نسخه نیز تاریخ کتابت ندارد و ظاهراً در قرن دوازدهم هجری کتابت شده، ثالثاً نسخه متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی که از دو نسخه دیگر جدید تر است و چون یک ورق از آخر کتاب افتاده تاریخ کتابت اگر هم داشته مفقود شده است و ظاهراً آن نیز باید در قرن دوازدهم یا سیزدهم استنساخ شده باشد.

املائی مذکور مرقوم است و بعلاوه در اغلب این موارد هشت‌گانه بضبط قلم تمام حروف این کلمه بطرز ذیل حرکات گذارده شده است: بفتح فاء و فتح هاء و سکون نون و فتح دال مهمله و در آخر راء مهمله بر وزن قلندر.

و دیگر در تاریخ ابن الاثیر چاپ مصر سنه ۱۳۰۳ جلد ۹ ص ۱۹۸ در وقایع سال ۴۴۳ هجری در تحت عنوان « ذکر ملك الملك السرحيم اصطخر و شیراز » سه مرتبه نام این قلعه بصورت **بهندر** چاپ شده یعنی بهمان املائی **فهندر** مذکور در فوق ولی بباء موّحده بجای فاء، از این طرز املائی ابن الاثیر واضح میشود که نام اصلی این قلعه در زبان فارسی **بهندر** بوده است با پاء فارسی در اول که بعدها در تحت نفوذ زبان عربی این پاء فارسی گاه بفاء تبدیل شده مثل همان مورد سه نسخه شد الاّزار سابق - الذکر و مثل همان هفت مورد تاریخ آل مظفر از محمود گیتی و گاه بباء عربی مانند سه مورد مذکور در ابن الاثیر و نیز مانند همین تلفظ امروزی خود اهالی محل که این قلعه را اکنون چنانکه گفتیم قلعه **بندر** می نامند بباء موّحده و نون و دال و راء مهملتین بهمان لفظ « **بندر** » معروف است یعنی شهری که بر ساحل دریا واقع و محل توقف کشتیها و حمل و نقل مال التجاره و مسافرین باشد، و این تلفظ امروزه اهالی نزدیکترین صور این کلمه است با املائی اصلی آن یعنی **بهندر** که با يك تدرّج طبیعی بسیار منظمی از **يك طرف** در فارسی **بهندر** = **بندر** = **بندر** شده است، و از طرف دیگر در عربی از **بهندر** = **فهندر** و = **بهندر** = **مهندر** با میم بعمل آمده است، این صورت اخیر یعنی **مهندر** با میم املائی کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد مقدّسی بشاری است از جغرافیین مشهور عرب که در نیمه دوم قرن چهارم میزیسته و خود نیز بشخصه مدّتی در شیراز بوده است، مؤلف مزبور

۱- و همین اتحاد تصادفی تلفظ نام این قلعه با نام **بندر** یعنی شهر ساحلی است که عوام اهالی محل را داشته که آن وجه تسمیه مصنوعی خرافی را که سابق از قول مرحوم فرصت نقل کردیم برای تطیل نام این قلعه بسازند یعنی اینکه اطراف این قلعه وقتی تابستانی دریا بوده و بکشتی عبور مینموده‌اند در صورتیکه کلمه **بندر** در نام این قلعه چنانکه در فوق شرح داده‌ایم صورت جدید نام قبلی این قلعه است که موسوم به **بهندر** بوده و بعد ها بکثرت استعمال **بندر** = **بندر** = **بندر** شده است.

در صفحه ۴۳۰ از کتاب مذکور طبع لیدن (هلاند) در ضمن تعداد هشت دروازه که شیراز در آنوقت داشته از قبیل دروازه اصطخر، دروازه سلم، دروازه کوار الخ یکی هم دروازه مهند را می‌شمرد که ظاهراً بواسطه محاذات با این قلعه واقع در سمت شرقی شیراز باین اسم معروف شده بوده است، و دخویه ۱ مستشرق مشهور هلندی ناشر کتاب احسن التقاسیم مزبور در حاشیه این موضع گوید که «این کلمه یعنی مهند نام همان قلعه است که امروزه قهندز می‌نامند و اوزلی ۲ در جلد دوم از سفرنامه خود ص ۲۹ بعد وصف آنرا نموده است».

و مخفی نماند که بواسطه تشابه خطی کاملی که مابین قهندز مانحن فیه و کلمه قهندز با قاف در اول و زاء معجمه در آخر معرب «کهن دز» موجود است در بعضی از مأخذ از جمله در شیراز نامه ص ۲۶-۲۸ کلمه اول بکلمه ثانی تصحیف شده بخصوص که از حیث معنی نیز اتفاقاً تناسب تامی مابین مفهوم این دو کلمه مشهود است چه قهندز محل گفتگوی ما نیز هم نام قلعه است و هم قدیمی است و قهندز نیز چنانکه گفتیم تحت لفظی بمعنی قلعه کهن است، پس باید جداً ملثفت این نکته بود و این اشتباه را تکرار نکرد، - و اینرا نیز نا گفته نگذریم که قهندز با قاف و زاء معجمه گرچه تحت اللفظی بمعنی قلعه کهن است ولی بنحو خصوصی در قرون وسطی فقط بر قلعه‌های مستحکمی که در وسط بعضی شهرهای بزرگ ایران واقع بوده مانند قهندز مرو و قهندز نیشابور و قهندزهای بلخ و بخارا و سمرقند و غیره که در کتب تواریخ بسیار ذکر

۱- میخائل یان دخویه M. J. De Goeje مستشرق هلندی بسیار مشهور که تاریخ طبری و سلسله کتب جغرافیای عرب و بسیاری دیگر از کتب مهمه عربی باهتمام او بطبع رسیده در هفتم ماه مه سال هزار و نصد و نه میلادی مطابق بیست و ششم ربیع الثانی سال هزار و سبصد و بیست و هفت هجری قمری در شهر لیدن (هلاند) درس هفتاد و سه سالگی وفات یافت.

۲- سر ویلیام اوزلی مستشرق معروف انگلیسی صاحب تألیفات عدیده از جمله سفرنامه او در سه مجلد موسوم به سفر در نواحی مختلفه شرق و مخصوصاً در ایران در ماه سپتامبر سنه ۱۸۴۱ وفات یافت (روزگار نو شماره ۳ از جلد ۳) - و عنوان سفرنامه مزبور از قرار ذیل است:

Sir William Ouseley Travels in Various Countries of the East More Particularly Persia 3 vols. London 1819-1823.

آنها آمده استعمال میشده و برقلعه که تنها و در غیر شهر بزرگی واقع بوده اطلاق نمیشده است (رجوع شود بمعجم البلدان در تحت همین عنوان قهندز) .

مؤلف فارسنامه ناصری نام این قلعه مانحن فيه را یعنی قلعه قهندز واقع در سمت شرقی شیراز را غالباً در کتاب خود بصورت **پهن دن بیاء** فارسی در اول و زاء معجمه در آخر نوشته و ظاهراً چون در ذهن او رسوخ کرده بوده که جزء اخیر این کلمه (دز) است بمعنی قلعه و این کلمه کلمه ایست مرکب از «پهن» و «دز» لهذا ابتداءً بر این دو عقیده خیالی بر خلاف صریح جمیع مآخذ قدیمه که حرف اخیر این کلمه را با راء مهمله نوشته اند و بر خلاف تلفظ امروزی خود اهالی محل که چنانکه گذشت همه این قلعه را قلعه بندر مینامند یعنی حرف آخر را با راء مهمله تلفظ میکنند او حرف اخیر این کلمه را همه جا با زاء معجمه نگاشته و این کلمه ظاهراً بسط را در کتابت بدو جزء متمایز تفکیک نموده و این اهلاء ساختگی پهن دز را بیان داده است .

در کتاب بسیار مهم فارسنامه ابن البلیخی که در عهد سلطنت سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی مابین سنوات ۵۰۲-۵۱۰ در شیراز تألیف شده و در سنه ۱۹۲۱ میلادی باهتمام مرحومین لسترنج ۱ و نیکولسون ۲ دو مستشرق معروف انگلیسی در

۱- گای لسترنج Guy Le Strange مستشرق معروف انگلیسی متخصص در جغرافی بلاد اسلامی و مؤلف کتابهای مشهور بسیار قبیس مهم « اراضی خلافت شرقیه » و « بنیاد درعهد خلفاء عباسی » و « فلسطین درعهد حکومت مسلمین » و طابع قسمت جغرافی نزهة القلوب و فارسنامه ابن البلیخی (این کتاب اخیر با اشتراک بایکولسون) در بیست و چهارم دسامبر سال هزار و نهصد سی و سه میلادی مطابق با ۷ رمضان ۱۳۵۲ در سن هفتاد و نه سالگی وفات یافت در باره رسائل راجع بکارهای علمی و ادبی که مستشرقین انگلیسی برای ایران انجام داده اند تألیف آقای آرنور آبری مستشرق انگلیسی معاصر که در این سنین او آخر در اوقات جنگ اخیر بقصد انتشار در ایران در انگلستان چاپ کرده و بایران فرستاده اند تاریخ وفات مرحوم لسترنج را سنه ۱۹۳۴ نگاشته اند - و آن سهواً واضح است - در پشت عموم کتب مطبوعه اوقاف گیب که بعد از وفات لسترنج بطبع رسیده تاریخ وفات او را بهمان نحو که ما مرحوم داشته ایم یعنی ۲۴ دسامبر ۱۹۳۳ چاپ کرده اند و چون او خود یکی از انمای اوقاف گیب بود پس بدون شبهه بتقاضی اهل البیت ادری بنا فی البیت همین تاریخ صواب است لا غیر) .

۲- ریئولد آلین نیکولسن Reynold Alleyne Nicholson مستشرق معروف انگلیسی از تلامذه مرحوم ادوارد براون و مؤلف « تاریخ ادبیات عرب » و مترجم تمام مثنوی بانگلیسی و طابع تذکره الاولیاء شیخ عطارودیوان ترجمان الاشراف شیخ محیی الدین بن العربی و غیرها در بیست و هشتم اوت سال گذشته هزار و نهصد و چهل و پنج میلادی مطابق با ۶ شهریور ۱۳۲۴ شمسی در سن هفتاد و هفت سالگی درگذشت .

کمبریج (انگلستان) از روی فقط دو نسخه از این کتاب که در دنیا بنظر میآید موجود باشد یعنی یکی نسخه موزه بریتانیه و دیگر نسخه کتابخانه ملی پاریس بطبع رسیده دو مرتبه ذکری ازین قلعه شده یکی در ص ۱۳۳ و دیگر در ص ۱۶۶ و چون یکی از مآخذ عمده مرحومین لسترچ و نیکولسون مذکور بتصریح خودشان همین فارسنامه ناصری بوده است لهذا دو ناشر مرحوم مزبور کلمه **بهندر** را که بدون شبهه در هر دو مورد کتاب فارسنامه ابن البلیخی (و بطور قطع در مورد دوم) براء مهمله مکتوب بوده ایشان بدون شك اتکالاً بر فارسنامه ناصری آنرا به **بهندر** با زاء معجمه (ولی متصل در کتابت) تصحیح نموده اند با وجود اینکه در نسخه موزه بریتانیه که اقدم نسخه است طبع فارسنامه ابن البلیخی است و نسخه دیگر که نسخه پاریس باشد فقط سوادى از آنست این کلمه بتصریح خود ناشرین مرحومین صریحاً **بهندر** با راء مهمله مکتوب بوده است (رجوع شود به ص ۱۶۶ حاشیه ۳)

بمناسبت این فقره که در فوق از آثار عجم و سفرنامه سریرسی سایکس نقل کردیم که سابق در شیراز رسم بوده که زنهائی را که در حین ارتکاب زنا دستگیر میکردند در چاه این قلعه می افکندند حکایت ذیل را که در کتاب **الحوادث الجامعه والتجارب النافعه فی المائة السابعة** تألیف ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد بغدادی معروف بابن الفوطی متوفی در سنه ۷۲۳ راجع بهمین موضوع مذکور است ذیل نقل میکنیم و ابن الفوطی گرچه نام این قلعه را نبرده ولی از نشانیهای که میدهد واضح است که این حکایت راجع بچاه معروف همین قلعه بوده است، مؤلف مزبور در ضمن حوادث سنه ۶۸۹ از کتاب مذکور گوید (چاپ بغداد ص ۴۶۲-۴۶۳):

«در این سال (۶۸۹) دختر یکی از اعیان شیراز باتفاق مملوکی از آن پدرش بعمل شیعی اقدام نمودند، دختر وقتیکه ملتفت شد که سرمایه عصمتش از دست رفته از ترس فرار نمود، پدرش چون از قضیه مطلع گردید مملوک را کشت و در پی جستجوی دختر بر آمد تا پس از چند روز تفحص او را باز یافتند و شهنه شیراز حکم

بقتل او داد بنا براین دختر را بر سر کوهی که در بیرون شیراز واقع است و در آن چاه بزرگ بسیار عمیقی است که زنه‌های محکوم بقتل را در آن چاه می افکنند بردند و در آن چاه افکندند ولی دختر هلاک نشد و بهیچ عضوی از اعضای او نیز آسیبی نرسید. حصار از این اتفاق عجیب بسیار در شگفت ماندند و از شحنة خواهش کردند که دختر را رهائی بخشد شحنة گفت پس معنی قول شاعر: «کسی که امروز نمیرد فردا خواهد مرد و اگر فردا نمیرد پس فردا (یابعد از فردا) خواهد مرد چیست؟ پس از آن حاکم شیراز شمس الدین بن منتجب نزد شحنة کس فرستاد (و شفاعت نمود) و دختر را بیرون آوردند و او را شوهر دادند و این واقعه در ماه ذی الحجة این سال روی داد» انتهى.

و این شمس الدین بن المنتجب که در سال ۶۸۹ حاکم شیراز بوده است همانست که در کتب تواریخ فارسی از قبیل جامع التواریخ و وصاف و شیراز نامه و روضة الصفا و حبیب السیر و غیره باسم شمس الدوله یا شمس الدوله جهود مذکور است و در جامع التواریخ در قسمت سلطنت ارغون نام و نسب او را «شمس الدوله پسر منتجب الدوله منجم» نگاشته، و فقط در فارسنامه ناصری که او نیز همه جا نام او را شمس الدوله نوشته یکجا (ج ۱ ص ۴۳ س ۷ باخر مانده) دیده شده که او نیز مانند حوادث الجامعه نام او را شمس الدین نگاشته است. باری شمس الدوله مزبور یکی از یهودیان بود از اقارب یا از بستگان سعدالدوله طیب یهودی ابهری وزیر معروف ارغون خان بن اباقا خان بن هولاکو، چه وقتیکه در سنه ۶۸۸ ارغون سعدالدوله مزبور را بوزارت خویش

۱- عن عبارت حوادث الجامعه از قرار ذیل است: (ص ۴۶۲، ۴۶۳) «و فیها (ای فی سنه ۶۸۹) اتفقت بنت لبعض الاعیان بشیراز مع ملوک لایبها علی فاحشة؛ فلما رأت انه اقتضها خافت و هربت، فلما عرف ابوها الحال قتل الملوك ثم تطلبها الی ان وجدت بعد ایام فحکم شحنة بغداد یومئذ بقتلها فحمت الی رأس جبل بظاهر شیراز فی جب کبیر بعد القعر تلقی فی النساء المستوجبات للقتل، فالقیة الجارية فی فلم تهلك ولم یهن منها عضو، فمجب الحاضرون وسألوا الافراج عنها فقال الشحنة المذكور ما معنی قول الشاعر:

من لم یت یومه یموت غدا
او لم یت فی غد فید غد

فارس الیه شمس الدین بن المنتجب عامل فارس فی امرها فأخرجت و زوجت وذلك فی ذی الحجة

برگزید وی غالب حکام و عمال مسلمان را از ولایات معزول کرده بجای آنها از همکیشان خود حکام و عمال یهودی فرستاد از اقارب یا از بستگان خود، از جمله آنها یکی همین شمس الدوله (یا شمس الدین) بن منتخب الدوله منجم بود که او را در هفتم شعبان سنه ۶۸۸ بحکومت فارس منصوب نمود، و پس از آنکه در مرض موت ارغون در اوایل سنه ۶۹۰ که دیگر امیدی بزنده ماندن او نمانده بود جمعی از امرای کبار او باهم توطئه نموده سعدالدوله مزبور را درغره ربیع الأول سنه مذکوره باجمعی دیگر از ارکان دولت ارغون بقتل آوردند و در نتیجه اغلب حکام و عمال یهود را در ایران هرجا که بودند مردم آنها را باشنع وجوه بهلاکت رسانیدند فقط این شمس الدوله بواسطه حسن سلوک او با مردم فارس و کیاست و خویشتن داری و غایت تدبیر و عاقبت اندیشی و موااساة که باوضیع و شریف طریق مجامله و رفق می سپرد و درترحیب و تکریم ائمه و علما مبالغت می نمود محفوظ ماند و بوی نکابتی سرایت نکرد و تا یکسال دیگر پس از قتل سعدالدوله و وفات ارغون (۷ ربیع الأول ۶۹۰) بحکم گیخاتو در حکومت فارس باقی ماند تا آنکه در اوایل سنه ۶۹۲ گیخاتو حکومت فارس را باستصواب وزیرش صدرالدین احمد خالدی قزوینی بملك اسلام جمال الدین ابراهیم طیبی بعنوان مقاطعه چهار ساله واگذار نمود.

يك قطعه از انوری

مرا دوستی گفت کاخر کجائی
 بشویر گفتم که از بی ستوری
 مرا گفت چون بارگیری نخواهی
 بیت عمادی جوابش بگفتم
 «مرا از شکستن چنان عار ناید
 چرا بیشتر نزد ما می نیائی
 بیگانگی میکشد آشنائی
 چو از خدمت نیست روی رهائی؟
 چه گفتمش گفتم که ای روشنائی:
 که از نا کسان خواستن مومیائی»